

مفروضات - مجرم مستحق عقوبت است

یا عفو

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مجرم مستحق عقوبت است یا عفو؟ - مفروضات - اثر
حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

سؤال

آیا مجرم مستحق عقوبت است و یا عفو و اغماض نظر؟

جواب

عقوبات جزائیّه بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است . اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیأت اجتماعیّه حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود . و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشقی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد . با وجود این اگر مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریّه هیأت اجتماعیّه است ولی شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است . اما هیأت اجتماعیّه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند . ولی اصل اینست که باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد



ORIGINAL



AUDIO

زیرا میتوان جمعی را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحا ش نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود. و باید چیزی بگوئیم که اجرایش در عالم امکان ممکن است بسیار تصوّرات و تخیلات عالیه هست اما قابل اجرا نیست بناء علیه باید چیزی بگوئیم که ممکن الاجرا باشد. مثلاً اگر نفسی بنفسی ظلمی کند ستمی کند تعدّی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حقّ ندارد که پسر زید را بکشد اگر بکشد اگر بکند انتقام است این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی بمتعدّی نماید. این نوع سزاوار انسانست بجهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل هر دو عمل یکیست اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت اینست که این مقدم بود و آن مؤخّر. اما هیأت اجتماعیّه حقّ محافظه و حقّ مدافعه دارد زیرا هیأت اجتماعیّه بغضی ندارد عداوتی بقاتل ندارد اما مجرد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند یا قصاص نماید که دیگران محفوظ مانند نه مقصد انتقام از اوست مقصود قصاص است که بآن قصاص هیأت اجتماعیّه محفوظ ماند و الا اگر وارث مقتول عفو کند و هیأت اجتماعیّه عفو نماید و از دو جهت بالعکس معامله شود نفوس ستمکار متصل تعدّی کنند و در هر آئی قتلی واقع گردد بلکه نفوس درنده مانند گرگ اغنام الهی را محو نمایند هیأت اجتماعیّه نیت بد در قصاص ندارد غرضی ندارد تشفی صدر نخواهد بلکه مقصدش از قصاص محافظه دیگرانست که دیگری مرتکب این امر قبیح نشود. پس اینکه حضرت مسیح میفرماید که اگر کسی طرف راست تو را بزند طرف چپ را بپاورد این مقصد تربیت ناس بود نه مقصد اینست که اگر چنانچه گرگی میان گله بیفتد و بخواد جمیع آن گله گوسفند را بدرد آن گرگ را اعانت کنید بلکه اگر حضرت مسیح میدیدند که گرگی داخل گله شده است و جمیع گله را محو خواهد نمود لابد آن گرگا منع میفرمودند. همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو. مثلاً الآن در عموم ممالک عالم قانون عفو مجری شود در اندک زمانی جهان بر هم خورد و بنیان حیات انسانی برافتد مثلاً آتیلای مشهور را اگر حکومت اروپا مقاومت نمیکرد بشر نمیکذاشت. بعضی از بشر گرگ خونخوارند اگر ببینند که قصاصی در میدان نیست از بابت محض سرور و فرح و تسلی خاطر خود انسانرا قتل نمایند. یکی از ستمکاران ایران محض خندیدن معلّم خویشرا بشوخی و مزاح بکشت. متوکل عباسی مشهور در مجلس خود وزرا و وکلا و امانا را حاضر مینمود و یک جعبه عقرب در مجلس رها میکردند و حکم میکرد که کسی حرکت ننماید و چون عقارب وزرا را میگزیدند قهقهه میزد و میخندید. باری قوام هیأت اجتماعیّه بعدل است نه عفو پس حضرت مسیح را مقصد از عفو و سماح نه اینست که اگر ملل سائره بر شما هجوم کنند خائمان شما را بسوزانند اموالرا

غارت کنند بر اهل و عیال و اولاد تعدی نمایند و هتک ناموس کنند شما در مقابل آن لشکر ستمکار تسلیم شوید تا هر ظلم و تعدی مجری دارند بلکه مراد حضرت مسیح معامله خصوصی در میان دو شخص است که اگر شخصی بدیگری تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید اما هیأت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریّه نماید . مثلاً اگر کسی بر نفس من تعدی کند و ظلم و جفا روا دارد و زخم بر جگر گاه زند ابداً تعرّض ننمایم بلکه عفو نمایم ولی اگر کسی بخواهد باین سید منشادی تعدی کند البتّه ردع و منع نمایم هر چند در حقّ ظالم عدم تعرّض بظاهر رحمت است لکن در حقّ جناب منشادی ظلم است . مثلاً اگر الآن شخص عربی متوحّش وارد این محلّ شود و با سیف مسلول بخواهد تو را تعرّض کند و زخم زند و قتل نماید البتّه منع نمایم و اگر تو را تسلیم او نمایم این ظلم است نه عدل اما بشخص من اگر اذیت نماید عفو کنم . یک چیز دیگر باقی ماند و آن اینست که هیأت اجتماعیّه شب و روز بترتیب قوانین مجازات و تهیؤ و تدارک آلات و ادوات قصاص پردازند ، زندان مهیا کنند و کند و زنجیر تدارک نمایند و محلّ نفی و سرگون و زجر و مشقّت گوناگون ترتیب دهند تا باین وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تضييع اخلاق گردد و تبدیل احوال بلکه هیأت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسّع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود . حال بالعکس هیأت اجتماعیّه همیشه در فکر آنند که قوانین مجازات را محکم نمایند . و اسباب قصاص مهیا سازند آلات قتل و جرح و محلّ حبس و نفی تدارک کنند و منتظر وقوع جرم شوند این بسیار سوء تأثیر نماید . اما اگر در تربیت عموم کوشند تا روز بروز معارف و علوم زیاد شود ادراکات تزايد نماید احساسات ترقی کند اخلاق تعدیل شود عادات تحسین گردد خلاصه در جمیع مراتب کالات ترقی حاصل گردد وقوع جرم کم شود . و این تجربه شده است که بین اقوام متمدنه جرم قلیل الوقوع است یعنی آنهایی که مدنیت صحیحه تحصیل کرده اند . مدنیت صحیحه مدنیت الهیه است مثل مدنیت نفوسی که جامع کالات جسمانی و روحانی بوده اند و چون سبب حصول و وقوع اجرام جهل است هر قدر علم و فضیلت ترقی نماید اجرام قلت حاصل کند . در برابره افریقا ملاحظه کنید که چقدر قتل واقع شود بقسمی که یکدیگر را هلاک نموده گوشت و خون یکدیگر را خورند چرا در اسویچره (سویس) چنین وقوعات وحشیّه واقع نمیشود سبب واضح است که تربیت است فضیلت است . پس هیأت اجتماعیّه باید در فکر این باشد که جرم واقع نشود نه در فکر این باشد که اجرام را باید مجازات شدید نمود و قصاص صارم مجری داشت .